

# سایه‌های درون

○ رایکا بامداد

بیشتر از هر وقت دیگر از دوره‌های سنی‌اش نیازمند بوده است.

در «مبصر»، قهرمان، نوجوان بزین بهادری است که در مدرسه دبستانی‌ها هر کار که دلش می‌خواهد، می‌کند. او می‌خواهد از همان اول، اراده‌اش را با زور تحمیل کند و این طور برای خود جایگاهی به دست آورد. ویژگی شخصیتی عباس، در این است که پشت آن چهره خشن، پسری ساده و حساس نشسته است. مهم‌تر از همه، او در تلاش است تا شخصیت و استعداد خود را به همگان ثابت کند. از این رو، نگاه معلم و حتی همکلاسی‌هایی که می‌توان آن‌ها را با کتک زدن هم رأی خودکند، برای او مهم است. وقتی معلم، به شوخی می‌گوید: «صدای خوبی داری باباجان»، عباس این را تشویق جدی می‌گیرد و شروع می‌کند به آوازخواندن و چنین تصور می‌کند که واقعاً خوش صداست. اما همین که یکی از کلاس اولی‌ها آواز او را سر و صدای مزاحم می‌داند، توی ذوقش می‌خورد و لب فرو می‌بندد. سوال این است که چرا با خشونت، پاسخ دانش‌آموز را نمی‌دهد؟ زیرا نظر او به یکی از قابلیت‌های عباس مربوط می‌شود و جلب نظر مثبت دیگران نسبت به توانایی‌هایش، برای او مهم‌تر از این است که آن‌ها را به اجبار، هم رأی خود سازد. در نتیجه، حتی با یک اشاره سرد و منفی هم سرخورده و دمق می‌شود. در مراحل بعدی، رفته رفته پیشرفت و توانایی دیگران، مورد توجه او قرار می‌گیرد و مثلاً وقتی می‌بیند همکلاسی‌اش شعری را که او طوطی‌وار حفظ کرده، معنی می‌کند و به این ترتیب مورد توجه معلم و در موقعیتی بالاتر از او قرار می‌گیرد، سعی می‌کند قابلیت‌های او را نیز فرا بگیرد و با شاگرداولی‌های کلاس، برابر شود. این جاست که با آن‌ها طرح دوستی می‌ریزد و خود را در فضای رقابت و پیشی‌گرفتن از آنان قرار می‌دهد. آن وقت معلم و همکلاسی‌ها بدون این که بدانند، سنگ محک او برای تصعید خواسته‌هایش می‌شوند و وقتی در اواخر داستان، می‌بینیم که یک کلاس اولی را کتک می‌زنند، عباس شکل دیگری از استفاده از قدرت را می‌آموزد و انگار آن قدرت خام اول داستان که «زور توی بازوهایش می‌گندید»، به قدرتی مهار شده و در کشمکش با خواسته‌های درونی‌اش، به نوعی عقلانیت و دانایی رسیده است و آن را در خدمت دفاع از ضعیف‌ترها قرار می‌دهد. اما این داستان، نسبت به قصه‌های دیگر، پایان بندی و نثری ضعیف دارد. زبان



«شازده گلابی»، اولین تجربه خانم عذرا جوزدانی و شامل چهار داستان کوتاه است درباره زندگی درونی نوجوانان، دوستی‌ها و ارتباط آن‌ها با محیط زندگی‌شان.

در مجموعه «شازده گلابی»، با روابط پر کشمکش نوجوانانی مواجهیم که هر کدام با ویژگی‌های شخصی خود، به دنبال درک از جانب دیگران، شناخته شدن به عنوان موجودی خلاق و بااستعداد هستند و یا تخیل خود را به خدمت گرفته‌اند تا در برابر فضای راکد و پر تشویش بیرون، به دنیای درونی خود فرو روند و از خشونت بیرون، در امان بمانند. البته، داستان‌ها اغلب دچار نوعی رماتیسیسم شده‌اند و اگر چه در همه جا تسلیم این فضای غمناک نمی‌شود، جای خالی فضای شاد و انرژی آزاد شده نوجوانان، در آن خالی می‌ماند. در برخورد اول با قهرمانان، می‌توان این گونه تعبیر کرد که آنان موجوداتی ناراحت و سرخورده‌اند که طراوت و سرزندگی‌شان، به شکل حساسیت‌های پس خورده، نسبت به دوستان‌شان بروز می‌کند. مانند داستان «از دریا سلام». حساسیت به اندام و اعضای بدن خود و تنفر و سرخوردگی از همکلاسی‌ها و معلم، در داستان «شازده گلابی». دو شخصیتی شدن نوجوان «گوریلی در بیرون و پروانه‌ای در درون»؛ مانند داستان «توی چمدان دل» ناشی از تنش و نامنی دنیای بیرون و محیط خانواده است. نوجوان این داستان، جز در درون خود که همان دوست ذهنی است و به تعبیری دیگر، همان فضای خالی اتاق، کسی را به عنوان دوست یا همزاد نمی‌یابد.

این تحلیل، به همان اندازه که تحلیل‌های بعدی محل توجه‌اند، قابل اعتناست و کتاب، این دوگانگی درون خود را تا آخر نمی‌تواند حل کند. چون به هر صورت، وقتی به پس زمینه زندگی قهرمانان قصه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که آن‌ها به این سمت رانده شده‌اند و صرفاً به عکس‌العمل‌های روانی و بیرونی آنان، به عنوان سرخوردگی و پرخاشگری، پرداخته می‌شود که گرچه مقتضای سن و سال آن‌هاست، اما به آن بافت اجتماعی و وسیع‌تر که شخصیت آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است، توجهی نمی‌شود. با این همه هدیه‌ای که نویسنده به مخاطب نوجوان خود می‌دهد، اعتماد به ذهن خود و باور داشتن شخصیت خود است؛ چیزی که نوجوان، زربار بی توجهی به خواسته‌ها و در عوض، مراقبت‌های شدید، به آن

- عنوان کتاب: شازده گلابی
- نویسنده: عذرا جوزدانی
- تصویرگر: علی نامور
- ناشر: سروش
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۵۶ صفحه
- بهاء: ۳۰۰ تومان

آن توصیفی است و کم‌تر موفق می‌شود وارد جزئیات روانی شخصیت‌ها بشود. قصه آن‌گونه که نقل کردیم، پیرنگ خوبی دارد و متأسفانه، در حد همین پیرنگ خوب باقی می‌ماند. اتفاقات قصه، به توالی نقل می‌شوند؛ بدون این که به اجرا در بیایند. متن به گونه‌ای خلاصه نویسی می‌ماند. با این حال، لحن و فضای قصه با هم همخوان است؛ مخصوصاً حس طنزی که در زبان وجود دارد و فضای شاد و انرژی‌کام قصه، هم با خصوصیات قهرمان همخوان است و هم با خصوصیات مخاطب نوجوان که باعث برقراری ارتباط با قصه و همزاد پنداری با قهرمان می‌شود.

قصه دوم «از دریا سلام»، نامه نگاری دو دوست است که برای مدتی از هم دور افتاده‌اند. در این نامه‌نگاری، دوستی و خاطرات آن‌ها و دعوایی که بر سر مسائل کوچک رخ داده است، مرور می‌شود و لابه‌لای این گفت‌وگوها، موقعیت، شخصیت و احساسات هر دو دختر نوجوان نمایش داده می‌شود. در واقع، روایت این داستان، یک دعوا یا سوءتفاهم دیگر بر حلقه‌های قبلی اضافه می‌کند و سپس داستان با صلحی عادی پایان می‌پذیرد. «افسانه» و «فرزانه»، شرایط و روحیات متفاوتی دارند. افسانه دختری حساس و زودرنج است، می‌بایست از مادر مریض‌اش مراقبت کند، به کارهای خانه برسد و تعطیلات تابستانی‌اش را این‌گونه بگذراند. اما فرزانه در سفر است و آن‌جا با دخترخاله‌اش نسرین، دوست می‌شود و هر روز با هم، کنار دریا می‌روند و حسابی سرگرم هستند. فرزانه روحیه‌ای صلح طلب، شوخ طبع و مهربان دارد. دوستی افسانه، در واقع دوستی حسادت‌آمیزی است نسبت به روحیات فرزانه.

چنانچه می‌بینیم، در مرور خاطرات آن‌ها، افسانه دوستش را به سبب ارتباط و دوستی با بچه‌های کلاس دیگر، دعوا می‌کند و بعد از آن همه دعوا، تازه با پرخاش می‌پرسد: چرا او در دعوا ساکت است و از خودش دفاع نمی‌کند؟ پیش‌تر که می‌رویم، متوجه می‌شویم ریشه چنین رفتاری، در تربیت یا نوع رفتار و طرز فکر والدین آن‌هاست. مادر افسانه معتقد است که دخترش از وقتی با فرزانه دوست شده، درسش بد شده است. در عوض، مادر فرزانه معتقد است دخترش بعد از دوستی با افسانه، مثل قبل درس خوان مانده است. فرزانه با دخترخاله خود دوست صمیمی است، اما دختر خاله‌های افسانه، باعث دردسر و خشم و عصبانیت او هستند. به هر صورت، زودرنجی و حسادت افسانه، ناشی از ترس از دست دادن جایگاهش در چشم فرزانه است. چون ظاهر آنها را دارد که پای همه قهر کردن‌ها و غرزدن‌هایش می‌ماند و وقتی فرزانه از دوستی با نسرین حرف می‌زند که مانند افسانه نقاش است، او احساس می‌کند که جایگاه خودش را در کنار دوستش از دست می‌دهد و این است که در مرحله اول، لحن نامه‌هایش به فرزانه سردتر می‌شود، مخصوصاً در سلام و خداحافظی‌ها و

بعد در نامه‌ای دیگر، از خوابش می‌گوید که هر دو یک چهره دارند. در واقع، به شکلی ضمنی می‌خواهد به دوستش یادآوری کند که باید مثل گذشته، دوستی نزدیکی با هم داشته باشند.

این قصه، از حیث پرداخت به نثر و شخصیت‌پردازی، قصه خوب و قابل قبولی است. داستان‌هایی که به شکل نامه نگاری نوشته می‌شوند. محدودیت‌ها و امکان‌های خاص خودشان را دارند. در واقع، در چنین داستان‌هایی، نامه نگاران فضا و شرایط دور و بر خود را برای یکدیگر توصیف می‌کنند و با این تمهید، همه روابط ساخته می‌شود؛ تمهیدی که در این داستان به خوبی به کار رفته است.

«شازده گلابی»، عنوان سومین داستان این مجموعه و لقبی است که معلم به قهرمان نوجوان داستان داده است. شازده آن‌طور که در توصیف‌های او می‌آید، نه به پسرک‌های توی افسانه‌ها می‌ماند، نه به پسرک‌های واقعی که توی کوچه‌ها می‌لوند. انگار موجودی است که از یک جای دیگر دنیا آمده. این شروع آشنایی ما با قهرمان قصه است.

شخصیتی که نویسنده به ما ارائه می‌کند، شخصیتی پیچیده و دارای وجوه گوناگون است. پس لازم است که نگاه هم بیرونی (استفاده از توصیفات راوی) و هم درونی متنی (قرارگرفتن در وضعیت وجودی) باشد که نویسنده، کم‌تر به نوع دوم آن پرداخته است. البته، این نکته نیز مهم است که نوع پرداخت شخصیت شازده، با اشخاص سه داستان دیگر فرق می‌کند. آن‌ها در داستان، خود به خود تحلیل می‌شوند و اعمال‌شان مورد قضاوت قرار می‌گیرد.

اما شازده، نمایش یک نوجوان است که اساساً روحیات دیگری دارد و خودش را هم به معرض نمایش نمی‌گذارد تا دیگران بتوانند به او نزدیک شوند. بقیه تنها می‌توانند تصویری ظاهری و فیزیکی از او داشته باشند؛ مانند معلم که او را «شازده گلابی» می‌نامد. این داستان، به نوعی سیر تحول معلم نیز هست که از شناخت سطحی و ظاهری دانش‌آموزش، به درک خصوصیات ذاتی او نایل می‌شود. شازده در رفتارش ممکن است منفعل و راکد به نظر برسد. فقط وقتی نظر او را می‌خواهند، با بی‌میلی نظرش را که معمولاً مخالف است، بیان می‌کند و ناگهان بر آن اصرار هم می‌ورزد. ناگفته نماند که در خود فرورفتگی او، بازتاب محیط بیرون و از جمله محیط خانه است. منزلی که او در آن زندگی می‌کند، نه مکان آرامش که فضایی سرد و ساکت است. مادر بیمار است و این بیماری «دو روز طول می‌کشد» و تأثیر آن بر مادر «که می‌تواند نماد آرامش و امنیت در خانه باشد»، خرد کننده است: «نیمی از گوشت تنش انگار آب شده است». در چنین حالی پدر هم با ورودش به خانه، هیچ طراوتی نمی‌آورد و فضا همان‌طور سرد و خاموش باقی می‌ماند. شازده چنان در این فضا غرق می‌شود

که نمی‌تواند به مادرش، حتی با گفتن کلمه‌ای محبت‌آمیز، دلناری دهد. وقتی می‌بیند مادرش مثل همیشه سردرد گرفته است، می‌خواهد بگوید: «قرص خوردی مادر؟» اما زبانش نمی‌چرخد و نتیجه می‌گیرد که بی‌فایده است. او در خانه موضعی منفعل و خنثی دارد اما در مقابل، در فضای مدرسه، کلاس را به سبب اسمی که معلم روی او گذاشته، ترک می‌کند و به عنوان اعتراض، سر کلاس‌های بعدی او هم نمی‌آید. حتی با اصرار دوستانش هم حاضر نمی‌شود دست از این کار بردارد.

آخرین داستان این مجموعه، «توی چمدان دلم» تک‌گویی درونی قهرمان است با مخاطبی از چشم دیگران ناپیدا؛ موجودی که کودک، همه اسرارش را به او می‌گوید و نامالیمات بیرونی را فقط در آغوش او برخورد آسان می‌کند. این موجود، تنها کسی است که پسرک را پناه می‌دهد و تا آخر، پای حرف‌هایش می‌نشیند. موقع گریستن قهرمان، به او می‌گوید: «در را قفل کن، خوب نیست همه گریه‌های آدم را ببینند» و این‌گونه، حریم امن و خصوصی پسرک را فراهم می‌آورد. وقتی پدر و مادر با هم درجنگند و او «قورباغه بادکرده‌ای است» و با گونه‌ای احساس حقارت درگیر است که انگار او را از هویت و اعتماد به نفس تهی می‌کند، «او» می‌گوید: بیا بشین رویام، مامانت هم می‌شم؛ فرشته‌ای که پسرک نمی‌خواهد شکل هیچ کس، حتی شکل مادرش باشد. تصویری که پسرک از مادر دارد، پس گردنی خوردن است؛ چرا که مادر می‌خواهد او را به زور، در جنگ بین خود و همسرش، به جبهه خودش بکشاند.

در مجموع، قصه «توی چمدان دلم»، اثر موفق است و به لحاظ شخصیت‌پردازی، به همراه «شازده گلابی»، از کارهای موفق این مجموعه به حساب می‌آید. این اولین تجربه نویسنده تجربه موفق نیز برای او هست و نشان می‌دهد که او از ذوق و تخیل کودکانه خوبی در نوشتن داستان برای کودک و نوجوان برخوردار است. او قادر است به عمق روح و شخصیت‌هایی که می‌سازد، نفوذ کند و هر وقت که داستان را پرورده، مضامین خود را هم هنرمندانه به بیان درآورده است. البته نویسنده در این چهار داستان، کمی بیش از حد، به دنبال ساختار بوده و همان قدر هم کم‌تر به پرداخت مضامین قصه‌ها توجه نشان داده است.

نکته آخر، درباره تصویرگری کتاب است که با دقت و ظرافت چندانی که خاص کارهای نوجوان است، تصویر نشده، تصویرها شلوغ، خشک و بی‌انعطاف است و تأثیر بصری آن‌ها شلوغی، درهمی و کسالت است. هر تصویر، مخلوطی از همه داستان است و همه چیز را یک جا و در هم، به تصویر کشیده است. در تصویرگری‌های موفق، ما نگاه ویژه‌تری تصویرگر به متن را می‌بینیم که متأسفانه، در این کتاب، از چنین نگاهی در تصویرگری خبری نیست.